

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

در بخش دوم از تعلیم و تعلم عبور کردیم و به مباحث تربیت رسیدیم و بعد از مقدمات تربیت به بحث تربیت جسمانی و تأمین نیازها در فضای تربیت خانوادگی از نظر فقهی وارد شدیم. در تربیت جسمی و تأمین نیازهای مادی و جسمی عناوینی داریم که در فقه مورد تأکید قرار گرفته است که اولین آنها رضاع و شیر دادن بود که گفتیم رضاع و شیر دادن به دلیل این که در کتاب نکاح بحث شده است و بحث خیلی جدیدی نیست در این جا به صورت گذرا به آن اشاره می‌کنیم و تفصیل آن در کتاب نکاح آمده است.

تقسیم‌بندی احکام مربوط به رضاع (تکلیفی و وضعی)

به عبارت دیگر رضاع و شیر دادن دو حکم دارد: یک حکم تکلیفی دارد که با بحث‌های فقه‌التربیه ارتباط بیشتری دارد و یک حکم وضعی دارد که شیر دادن احکامی از لحاظ حریمیت و... دارد یعنی شیر دادن موجب حریمیت و پیدایش نسبت‌های رضاعی می‌شود که برای خود احکامی دارند که در کتاب نکاح مطرح شده است و در این جا به آن توجه نمی‌کنیم.

استحباب مؤکد بودن رضاع برای مادر

اما آن چه در این جا مطرح است بخش اول یعنی احکام تکلیفی است از لحاظ تکلیف و وظیفه‌ای که خانواده در قبال فرزندان دارند و نتیجه‌ای که از بحث قبلی گرفتیم این بود که رضاع و شیر دادن یک مستحب مؤکد است برای مادر و وجوب ندارد ولی مستحب مؤکد است و این نتیجه بحث دیروز بود که آیات مرتبط با آن ها را بحث کردیم. در روایات جلد ۱۵ و کتاب نکاح، ابواب و احکام اولاد دو سه باب راجع به رضاع آمده است که در آن ها هم دلیلی فراتر از آن آیه‌ای که قبلاً بحث کردیم وجود ندارد که الزام را برساند آن چه به فقه و ادله می‌شود مستند کرد این است که شیر دادن امر مستحب مؤکد بر مادر است.

وجوب تأمین شیر فرزند بر پدر

بحث دوم این است که شیر دادن به فرزند جزء وظایف پدر است و جزء نفقه به حساب می‌آید که در این جا حکم الزامی است یعنی پدر موظف است که شیر فرزند را تأمین کند. در موضوع سوم وقتی بحث نفقه را مطرح خواهیم کرد خواهید دید که ادله‌ای در بعضی آیات و روایات وجود دارد که نفقه فرزند بر پدر واجب است و صغرای قصه این است که یکی از واضح‌ترین مصادیق نفقه تغذیه فرزند از طریق شیر یا چیزی از قبیل شیر است که بر پدر واجب است آن را تأمین کند. که راه آن یا شیر مادر است یا مرضعه یا غذاهایی که به تازگی پیدا شده است و در روایات قدیم آمده که تأمین شیر و مرضعه برای فرزند وظیفه پدر است. منتهی اگر مادر شیر را تأمین کرد مشکلی نیست و گرنه پدر باید کسی دیگر را اجیر بگیرد که ویژگی‌های آن با تحول زمان تحول پیدا می‌کند که روی شیر تأکید شده ولی آن چه که دلیل نفقه است «لَا تُضَارُّ وَالِدَةً بَوْلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَالِدِهِ» بقره/۲۳۳ می‌باشد یا ادله‌ای است که بر وجوب نفقه داریم که باید خرج و هزینه‌های زندگی او را بدهد. یکی از مصادیق بسیار بارز و واضح و برجسته تأمین نیازهای مادی او همان هنگام تولد است که از ابرز مصادیق نفقه است منتها از ادله نفقه بیش از این استفاده نمی‌شود که وظیفه پدر تأمین غذای کودک است که سالم بماند و به زندگی ادامه دهد. چه این که مرضعه بگیرد و یا این که شیر مادر را به او بدهد. در ادله نفقه تأمین نوع غذا وجود ندارد و آن چه وجود دارد اصل تأمین غذا و نفقه است.

پس تا این جا دو بحث داشتیم یکی اینکه بر مادر مستحب مؤکد است که شیر بدهد که در آیه و روایات وجود دارد و دوم این که بر پدر تأمین غذای کودک از طریق غذای متناسب با او واجب است و بیش از این در وجوب انفاق نیست و بعید نیست که ما بگوییم با توجه به تأکیدی که نسبت به شیر دادن مادر شده و تأثیرات آن مستحب است که پدر همان شیر مادر را برای کودک تأمین کند و اجرت مادر را بدهد و این یک نوع استنتاج از ادله و تأثیراتی است که برای شیر مادر ذکر شده است که پنج شش روایت در خواص شیر مادر آمده است که هیچ‌کدام از لحاظ دقت فقهی و اصولی یک سند معتبر ندارد و در وسائل هم در این باره روایاتی آمده است یعنی مستحب است برای پدر که غذای کودک را شیر مادر قرار دهد و راه دیگر آیه ۲۳۳ سوره بقره و آیه ۶ سوره طلاق است که سابق درباره آن ها بحث کردیم. این دو آیه را ممکن است دلیل بگیریم برای اینکه اگر در جایی محروم شدن فرزند از شیر مادر موجب ضرر است آن وقت به صورت خاص وجوبی هم اثبات می‌شود یعنی اگر اثبات شود که محرومیت فرزند از شیر مادر یک زیان عرفی و متعارف به او می‌رساند در این صورت به طور خاص هم بر پدر و هم بر مادر واجب می‌شود که این از استثنائات است. کل بحثی که به تربیت ربط دارد این است که :

الف. شیر دادن بر مادر استحباب مؤکد است

- ب. وجوب تغذیه فرزند از طریق شیر یا چیز دیگر بر پدر
- ج. بعید نیست که بگوئیم مستحب است برای پدر که اولویت را در شیر دادن به مادر بدهد.
- د. اگر در شرایطی اثبات شد که شیر آدم یا خصوصاً شیر مادر برای فرزند ضرورت دارد که اگر نباشد زیان و ضرری متوجه او می‌شود در این جا بر مادر واجب می‌شود که شیر بدهد و بر پدر واجب می‌شود که به او اجرت بدهد چون مادر حق مطالبه اجر دارد.

اثرات شیر مادر علت بر استحباب مؤکد رضاع بر والدین

در رضاع تأکیدی که شده این است که رضاع دو تأثیر دارد، یک تأثیر جسمی دارد که شیر مادر برای رشد جسمی کودک مؤثر است و تأثیرات روان‌شناختی و روحی در رشد عاطفی و روحی درست کودک دارد هم از لحاظ این که شیر در آن جهت مؤثر است و هم به لحاظ دیگر این که شیر دادن مادر موجب تماس و ارتباط بیشتر می‌شود که عواطف کودک را بیشتر تأمین می‌کند که با توجه به این ها حداقل سه جهت در شیر مادر وجود دارد هم مواد غذایی از لحاظ مادی و جسمی برای رشد کودک بهتر است و هم به لحاظ این که شیر مادر چون در سلامت جسمی مؤثر است در سلامت روحی و روانی کودک نیز مؤثر است و هم به لحاظ این که همراه با یک نوع ارتباط عاطفی مادر و فرزند است که آن هم مؤثر هست.

علی‌القاعده تأکیداتی که برای مادر شده که برای مادر مستحب مؤکد است و *الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ* که این استحباب است و هم تأکیداتی شده است که پدر در مقام رضاع به مادر اولویت بدهد. این ها همه برای این است که احتمالاً هر سه جهت این فلسفه‌ها مذکور ممکن است و این فلسفه‌ها روشن و قطعی و واضح هستند و البته ممکن است احکام، فلسفه‌های دیگری هم داشته باشند که ما ندانیم.

چیزی که در این جا مطرح می‌شود این است که رشد و سلامت جسمانی روی کودک از نظر شخصیتی و روحی تأثیر می‌گذارد یعنی کمبودهای جسمی به روح و روان اثر می‌گذارد و به واسطه کمال و سلامت درست جسم، کودک سلامت روحی و عاطفی نیز پیدا می‌کند و سوم این است که این تأثیر از باب جسمی نیست بلکه از باب تماس های عاطفی بیشتر مادر با فرزند است که موجب می‌شود کودک رشد بهتر عاطفی و روحی و اخلاقی پیدا کند که اولی و دومی نتایج مستقیم خود شیر مادر است ولی سومی نتیجه ملازمه شیر است که اگر مادر شیرش را بدوشد و به کودک

بدهد و ارضاع مستقیم وجود نداشته باشد اثر سوم مترتب نیست ولی اثرات اول و دوم ممکن است مترتب باشد که این ها فلسفه حکم هستند نه خود حکم که به همین اندازه به آن اکتفا می‌کنیم.

تعلق امر ونهی به افعال در روایات

نکته دیگر این است که جایی که روایات ما نسبت به موضوعاتی لحن تشریحی و امر و نهی دارند این ها حکم هستند ولی خیلی از روایات داریم که در اعمال و افعال ما امر و نهی متعلق به فعل نشده است بلکه آثار و خواص ذکر شده است: «الْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ»^۱ یا مثلاً در مورد شیر مادر می‌گوید: اکثر برکه یعنی برکت بیشتری دارد که خواص و آثار اعمال و افعال را بیان می‌کند نه این که امر و نهی کند که البته شکل اول یعنی امر و نهی شکل انشایی است و شکل دوم اخباری است که اثرات کارها را بیان می‌کند که البته ما در این جمله‌های اخباری، اخبار واقعیات در مورد خداوند و بهشت و جهنم را بحث نمی‌کنیم بلکه اخبارهایی را بحث می‌کنیم که در حوزه اعمال ماست. در حوزه اعمال و رفتارهای ما گاهی امر و نهی می‌کند مثلاً: صَلِّ، أَقِمِ الصَّلَاةَ، لَا تَكْذِبْ. و گاهی بیان خواص می‌کند مثلاً: «الْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ»، «الْحَسُودُ لَا يَسُودُ»^۲. که ویژگی‌های آثار و افعال ما را بیان می‌کند.

آیا از بیان آثار و خواص افعال در روایات، حکم خارج می‌شود یا نه؟

در این جا سؤال این است که از بیان آثار و خواص حکم خارج می‌شود یا نه؟

اصل این است که از این ها حکم خارج شود. بیان خواص و آثار در غالب امر و نهی نیست بلکه جمله‌های خبری است و این ها دو قسم است: گاهی خواص و آثار اخروی را می‌گوید و گاهی خواص و آثار دنیوی را می‌گوید.

بیان آثار اخروی افعال علت استخراج احکام

در قسم اول که آثار اخروی را می‌گوید می‌فرماید که مثلاً بد اخلاقی موجب فشار قبر است و ... که روح احکام در این جا این است که آثار اخروی دارد ولو امر و نهی نکرده است منتها در جایی که حکم به جهنم بکشد حتماً عقاب و حرام است ولی اگر به سختی های قیامت و برزخ و قبر بیانجامد می‌تواند حرام و یا مستحب باشد مگر این که لحن آیه یا روایت لحنی باشد که حرمت و الزام را برساند ولی فی‌الجمله این است که اگر آثار اخروی افعال را بیان کند، حکم

^۱ - تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، ص ۳۰۰.

^۲ - همان، ص ۲۲۹.

شرعی از آن خارج می‌شود و لو این که امر و نهی در آن نباشد منتها درجه این حکم این است که اگر جهنم و عقاب بگوید حتماً حرام است.

آثار دنیوی افعال

قسم دیگر آثار دنیوی است که خودش دو قسم است : الف. آثار روحی ب. آثار مادی

الف. آثار روحی

یک قسم آثار روحی در دنیا است مثلاً قساوت قلب که اگر آثار روحی را برساند باز حکم است که اثر روحی عمل را می‌گوید که سریعاً منتقل به آخرت می‌شود که قساوت قلب هم قطعاً در آخرت منعکس می‌شود منتها این که حکم الزامی است یا نه نیاز به قرینه دارد.

ب. آثار مادی

قسم دیگر آثار دنیوی مادی است مثلاً «الْحَسَدُ يُذِيبُ الْجَسَدَ» که کاری به اثرات روحی ندارد و آثار جسمی را بیان می‌کند یا مثلاً در پزشکی خواص پنیر با گردو را بیان می‌کند که در شیر دادن هم این گونه است که می‌فرماید شیر مادر اعظم برکه است یا به رشد کودک تأثیر دارد یعنی آثار مادی یک عمل را بیان می‌کند .

در قسم دوم وضوح ندارد که بگوییم حکم را بیان می‌کند که در این قسم دوم دو قول است : یک قول این است که چون شارع در مقام تشریح است و اصل این است که شارع در بیاناتش مولوی سخن می‌گوید و از موضع شرعی و مولوی سخن می‌گوید علی‌القاعده این‌ها ملازمه با یک حکم دارد منتها غالباً وقتی خواص را می‌گوید حکم غیر الزامی است و گاهی ممکن است با یک قرینه خاص الزامی شود ولی به هر حال به وضوح دو قسم قبلی نیست. این بحثی است که ما در اصول عرض کردیم. ورود شارع به اعمال و افعال ما گاهی با بیانات امر و نهی‌ای است و گاهی با بیان آثار و اوصاف و خواص است که قسم دوم سه نوع است : یکی بیان خواص آثار در آخرت است که حتماً ملازم با حکم است منتها درجات حکمش قاعده‌هایی دارد که در این جا به یکی از آن‌ها اشاره کرده است و دومی بیان آثار روحی و معنوی در دنیا است که مستلزم حکم است و از خودش امر و نهی فهمیده می‌شود و لازم نیست که حتماً امر و نهی کرده باشد و سوم این است که بیان آثار مادی در دنیا می‌کند مانند مثال‌هایی که قبلاً بیان شد که قسم اول و دوم حتماً ملازمه با حکم است و قسم سوم با اصالت المولوی و این که اصل این است که در مقام تشریح سخن می‌گوید می‌شود درست کرد . البته با یک استظهار نه به صورت روشن و قطعی. (وقتی می‌گوید عملی موجب جهنم است ملازمه با حرمت

است و وقتی می‌گوید موجب بهشت است ملازمه‌ای در کار نیست و قرینه خاصه لازم دارد نه قرینه عامه و بیشتر این ها استحباب است)

این سه نوع گفته شده دامنه‌اش در فقه خیلی وسیع نیست و معمولاً در جاهایی که خواص را می‌گوید امر و نهی نیز دارد و جاهایی هم هست که امر و نهی ندارد و جمله خبریه ای است که بیان وصف عمل می‌کند و این غیر از جمله خبریه ای است که به جای این که بگوید اغسل می‌گوید یغسل که خبریه خود فعل است .

بنا بر قاعده‌ای که قبلاً گفته شد رضاع استحباب است که البته آیه هم بر این دلالت می‌کند و این روایت هم می‌تواند دلیل شود به‌رحال ما برای استحباب رضاع می‌توانیم به آیه تمسک کنیم و هم می‌توانیم به همین استدلالی که عرض شد تمسک کنیم این بنا بر احتمالی است که در قسم سوم گفته شد.

بحث دیگری که وجود دارد این است که در جاهایی جمله خبریه نیست بلکه احتمال می‌دهیم که امر کرده است ولی احتمال می‌دهیم که امر ارشاد به یک خاصیت دنیایی باشد که شارع در این جا اعمال مولویتی نداده است مثلاً می‌گوید پنیر با گردو خورده شود که گفتیم اصل در اوامر ارشادیت نیست بلکه مولویت است مگر این که مطمئن شویم ارشادی است و لذا این اوامر را همه باید حمل بر مولویت کرد و حکم از آن استفاده می‌شود.

بحث مهم دیگر ارشادیت و معانی ارشادیت است که بحث خیلی مهم و دقیقی است و ما برای ارشادیت سه چهار معنا ذکر کردیم.

بنابراین بحثی که ما در حد فقه‌التربیه در باب رضاع می‌خواهیم بگوئیم این است که استحباب مؤکد برای مادر، وجوب تأمین غذایی فرزند بر پدر در حد عنوان وجوب نفقه است نه عنوان این که شیر را باید برای او تأمین کند بلکه باید غذای کودک را تأمین کند و بعید نیست که استحباب این که پدر اولویت را به شیر مادر بدهد و به او اجرت دهد ثابت شود که از نظر فقهی مادری که شیر می‌دهد می‌تواند مطالبه اجر کند و در قرآن و روایات هم آمده است که در کتاب نکاح می‌بینید. که این بحث رضاع بود که اسلام در شیر دادن به فرزند در حد یک استحباب مؤکد در تربیت جسمی او تأکید کرده است که اولاً هم یک بعد تربیت جسمی دارد و ثانیاً بعد تربیت روحی و عاطفی دارد. در واقع رضاع و شیر دادن عامل در تربیت جسمی است و موجد یک تربیت روحی است یعنی یکی از تمحیدات تربیتی است نه اقدام تربیتی.

بحث بعدی حضانت است که می‌توانید به کتب فقهی و کتاب نکاح باب حضانت مراجعه کنید.

حضانت امری است که در مورد تربیت جسمی و تأمین نیازهای مادی بحث می‌کند و ممکن است امتدادی بالاتر از

آن هم داشته باشد. (رضاع تربیت جسمی بود ولی امتداد تربیت روحی و عاطفی داشت)

معنای لغوی حضانت نگهداری و نگهداری است یعنی کسی را در حضن خود و مورد حمایت خود قرار دادن و از نظر فقهی هم اصطلاح خاصی ندارد. وقتی می‌گوییم حضانت یعنی حضانت الوالد والوالدة یعنی حضانت پدر و مادر نسبت به فرزند و نگهداری و صیانت آن‌ها از آسیب‌ها.

در حضانت دو بعد به معنای فقهی و لغوی وجود دارد: یکی عملیاتی هم برای تأمین نیازهای کودک و رسیدگی به او و هم برای دور داشتن او از آسیب‌ها و خطراتی که متوجه او است که این وظیفه‌ای است که بر دوش پدر و مادر قرار دارد و حق فرزند بر پدر و مادر است.

حضانت بر خلاف رضاع واجب است، رضاع بر مادر واجب نبود بلکه مستحب مؤکد بود، بر پدر هم رضاع به عنوان شیر واجب نبود بلکه به عنوان نفقه چه از طریق شیر مادر یا شیر فرد دیگر یا شیر خشک واجب بود پس در این جا رضاع به عنوان رضاع نه بر مادر واجب است و نه بر پدر چون بر پدر فقط نفقه واجب است و شکل آن متفاوت است. اما در حضانت که رسیدگی به فرزند و مواظبت از او است اتفاق کلمات فقها بر این است که واجب است و فتواها همه چه عامه و چه خاصه بر این است که حضانت وجوب دارد و ادله وجوب حضانت را باید به عنوان یک عملی که در مقام تربیت فرزند است ذکر بکنیم و بعد از ادله هم پنج شش جهت بحث ذیل این ادله داریم که باید ذکر بکنیم. پس بحث ما دو مقام دارد: مقام اول ادله بر وجوب خود این حکم و حضانت است و در مقام دوم هفت هشت بحث فرعی در دامنه و حدود و شرایط حضانت داریم.

در مقام اول ادله‌ای که ذکر شده اولاً آیه ۲۳۳ سوره بقره است که می‌فرماید «لَا تُضَارُّ وَالِدَةً بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ» که گفتیم این دو احتمال دارد یکی این که والده نائب فاعل باشد و یکی این که والده فاعل باشد که بنا بر احتمال فاعل بودنش نباید زیان برساند مادری به فرزندش و پدری به فرزندش (مولود له یعنی پدر) در این جا می‌گوید حرام است پدر و مادر کاری کنند که ضرری متوجه فرزند شود و ترک حضانت موجب ضرر است یعنی اگر کسی به امور نوزاد رسیدگی نکند در واقع به او ضرر می‌رساند و این آیه از این جهت به وجوب حضانت دلالت می‌کند. هر عملی یا ترک عملی که موجب ضرر به کودک شود مورد نهی قرار گرفته است و یکی از مصادیق آن ترک حضانت است یعنی اگر پدر و مادر نسبت به غذا و پوشش و... احساس مسئولیت نکنند ضرری به کودک می‌رسد که این یک دلیلی است که جزئیات آن را جلسه بعد عرض خواهیم کرد.